

سومین روز اعتراضات بازاریان و مردم ایران در واکنش به بحران اقتصادی!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

در پی افزایش شدید تورم و سقوط ارزش پول ملی، که بازارها را با آشفتگی مواجه کرده و دخل و خرج خانوارها را از هم گسسته است، معترضان روز دوشنبه در تهران و چند شهر دیگر ایران به خیابان‌ها آمدند تا نسبت به بحران اقتصادی اعتراض کنند. ارزش ریال در آخر هفته گذشته در برابر دلار آمریکا به پایین‌ترین سطح تاریخی خود سقوط کرد و نرخ تورم سالانه در ماه دسامبر به ۴۲/۲ درصد رسید. در بحبوحه این اعتراضات، رسانه‌های داخلی گزارش دادند که محمدرضا فرزین، رئیس بانک مرکزی ایران، روز دوشنبه از سمت خود استعفا داده و این استعفا در انتظار تأیید رییس‌جمهور است. طبق این گزارش‌ها، عبدالناصر همتی، وزیر پیشین اقتصاد، برای جایگزینی او معرفی شده است. مسعود پزشکیان، روز یک‌شنبه هنگام ارائه لایحه بودجه سال ۱۴۰۵ (۲۰۲۶ میلادی) در مجلس، ابعاد بحران را تأیید کرد و گفت: «می‌گویند حقوق‌ها را افزایش دهید، اما از کجا بیاوریم؟»

امروز سه‌شنبه نهم دی ۱۴۰۴ - ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۵، اعتراض‌ها به گرانی در ایران وارد سومین روز شد. شماری از دانشجویان دانشگاه تهران، بهشتی، خواجه نصیر، شریف و علم و صنعت در همبستگی با اعتراض‌ها به گرانی و بحران اقتصادی در ایران راهپیمایی و تجمع کردند. بخشی‌هایی از بازار تهران امروز بسته است. در برخی نقاط تهران و دیگر شهرها، ویدیوهایی از حضور نیروهای امنیتی به چشم می‌خورد. فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت، گفته است «دولت حتی اگر با صداهای تند مواجه شود، با صبوری خواهد شنید.»

در سومین روز اعتراضات بازاریان در واکنش به وضعیت نابسامان اقتصادی، مغازه‌داران در شهرهای مختلف از جمله تهران، اصفهان، اهواز، شیراز، کرمانشاه و نجف‌آباد مغازه‌های خود را تعطیل کردند و دست به تجمعات اعتراضی زدند.

در سومین روز اعتصاب بازار تهران، روز سه‌شنبه ۹ دی‌ماه بخش‌های مختلف بازار در شهرهای تهران، شیراز، اصفهان، کرمانشاه دست به اعتصاب و تجمع زدند. در همین روز در دانشگاه‌های تهران؛ دانشگاه بهشتی، دانشگاه تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه یزد، دانشگاه علم و صنعت تهران، دانشگاه علم و فرهنگ تهران، دانشگاه اصفهان و دانشگاه خواجه نصیر دانشجویان دست به تجمع و راهپیمایی زدند. شعارهای داده‌شده در تجمع دانشجویان:

تا حقمو نداده، هر روز همین بساطه

ایرانی داد بزن، حق‌تو فریاد بزن

دانشجو داد بزن، حق‌تو فریاد بزن

در پی صدور فراخوان‌هایی از سوی تشکل‌ها و فعالان دانشجویی، دانشجویان در شهرهای مختلف کشور از جمله تهران، اصفهان و یزد، سه‌شنبه ۹ دی به موج اعتراض‌ها پیوستند دانشجویان دانشگاه تهران با اشاره به محاصره امنیتی اطراف این دانشگاه، از شهروندان خواستند به سمت دانشگاه تهران حرکت کنند تا امکان پیوستن دانشجویان به مردم فراهم شود.



تصویر جوانی که در مقابل نیروهای سرکوب نشسته است: اعتراضات روز دوشنبه هشتم دی در تهران

معترضان در تجمعات خود شعارهایی از جمله «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر اصل ولایت فقیه»، «مرگ بر این گرونی، می‌ریم تا سرنگونی» و... سر دادند

شهروندان معترض در کرمانشاه و خیابان جمهوری تهران در برابر ماموران سرکوب ایستادگی کردند و سرکوبگران را به عقب راندند با استقرار ماموران حکومتی در مرکز شهر گرگان، استان گلستان، فضای این شهر هم‌زمان با اعتراضات امنیتی شد. ویدیوی منتشر شده در رسانه‌ها، نشان می‌دهد سه‌شنبه نهم دی دانشجویان دانشگاه بهشتی، مقابل بسیجیان که با پرچم‌های جمهوری اسلامی به سمت آن‌ها آمده‌اند، شعار «بسیجی سپاهی، داعش ما شمایی» سردادند.

در روز سوم اعتراضات و اعتصابات، دانشجویان دانشگاه تهران با اشاره به محاصره امنیتی اطراف این دانشگاه، از شهروندان خواستند به سمت دانشگاه تهران حرکت کنند تا امکان پیوستن دانشجویان به مردم فراهم شود.

ویدیوها نشان می‌دهند ماموران سرکوب سه‌شنبه نهم دی به سمت مردم معترض در خیابان ملت تهران به صورت مستقیم شلیک می‌کنند. ویدیویی نشان می‌دهد گروهی از مردم سه‌شنبه نهم دی در بازار تهران شعار «آزادی، آزادی، آزادی» سردادند.

ویدیویی نشان می‌دهد دانشجویان دانشگاه تهران سه‌شنبه نهم دی تابلوی دفتر نمایندگی علی خامنه‌ای را کنده و روی زمین انداختند. ویدیویی نشان می‌دهد ماموران در کرمانشاه به مردم معترض حمله کرده و به سمت آن‌ها گاز اشک‌آور شلیک می‌کنند اما معترضان عقب‌نشینی نکرده و سرکوبگران را به عقب می‌رانند.

دانشجویان دانشگاه تهران، ظهر سه‌شنبه ۹ دی‌ماه با انتشار «فراخوان فوری» نوشتند «جان و امنیت دانشجویان معترض دانشگاه تهران در خطر است» و افزودند: «نیروهای سرکوب اطراف دانشگاه تهران مستقر شده‌اند و تهدید و حمله می‌کنند.»

در این فراخوان آمده است: «نیروهای لباس شخصی هم در قالب دانشجوی بسیجی وارد دانشگاه شدند و در حال سرکوب و جاسوسی هستند.» نویسندگان فراخوان تاکید کردند: «ما دانشجویان از مردم دعوت می‌کنیم به خیابان‌های اطراف دانشگاه بیایند تا حلقه سرکوب را بشکنیم.» آن‌ها هم‌چنین نوشتند «حکومت فردا را هم تعطیل اعلام کرده تا تداوم اعتراضات را بشکند» و افزودند: «باید اعتراضات را گسترده کنیم و تا شب ادامه بدیم.»

قاسم قریشی، جانشین رییس سازمان بسیج، در واکنش به شعارهای مردم برای بازگشت پهلوی به ایران در جریان اعتراضات گفت: «یکی از کینه‌های آمریکا این است که می‌خواهد حکومتی را که ملت ایران مسیرش را بست، ادامه دهد.»

او با اشاره به جنگ ۱۲ روزه گفت: «اگر ما توانستیم در شرایطی که به جنگ وارد نشده بودیم، در مقابل لایه‌های متعدد دفاعی دشمن ایستادگی کنیم، ناشی از شجاعت و تدابیر فرماندهان و نیروهای نظامی ما، به ویژه نیروهای هوافضا و موشکی است.»

ویدیوی رسیده نشان می‌دهد دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف در تهران، سه‌شنبه نهم دی تجمع اعتراضی برگزار کرده و شعارهایی از جمله «مرگ بر اصل ولایت فقیه» و «مرگ بر این گرونی، می‌ریم تا سرنگونی» سردادند.

ویدیویی نشان می‌دهد دانشجویان دانشگاه علم و فرهنگ در تهران، سه‌شنبه نهم دی تجمع اعتراضی برگزار کرده و خطاب به دیگر دانشجویان شعار می‌دهند: «ما تماشاگر نمی‌خواهیم، به ما ملحق شوید.»

محمدباقر قالیباف، رییس مجلس، در جلسه علنی مجلس گفت اعتراض‌های مردم درباره مشکلات معیشتی باید پاسخ داده شود و «جریان‌های سازمان‌یافته و بدخواه» می‌خواهند اعتراض‌ها را به «آشوب و اغتشاش» تبدیل کنند.

محمدجواد فاضل لنکرانی، استاد حوزه علمیه و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، در واکنش به وضعیت اقتصادی و اعتراضات در ایران گفت: «نمی‌توان نقش برخی افراد نفوذی و شبکه‌های فساد اقتصادی را نادیده گرفت؛ افرادی که با ایجاد اغتشاش اقتصادی، نارضایتی عمومی را افزایش داده و هزینه آن را بر دوش نظام می‌گذارند.»

او افزود: «اگر مسئولی توان اداره کشور یا حتی اداره یک وزارتخانه را ندارد و قدرت برخورد با فساد و مافیاهای اقتصادی را در خود نمی‌بیند، ادامه مسئولیت او شرعاً جایز نیست.»

لنکرانی در ادامه بر حجاب اجباری تاکید کرد و گفت: «گسترش بی‌بندوباری، بی‌حجابی و تضعیف اخلاق عمومی، پدیده‌ای ناگهانی و بدون برنامه نیست، بلکه نتیجه یک پروژه هدفمند برای ضربه‌زدن به هویت دینی جامعه، به‌ویژه نسل جوان است.»

فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت پزشکیان، در واکنش به اعتراضات گسترده معیشتی و اقتصادی، گفت: «واکنش طبیعی نسبت به فشار اقتصادی و معیشتی، همان چیزی است که در سطح جامعه مشاهده می‌شود.»

او افزود: «بر این موضوع تأکید می‌کنم که اعتراضات مردم را به رسمیت می‌شناسیم و بر تجمعات مسالمت‌آمیز که در قانون اساسی ما نیز به رسمیت شناخته شده‌اند، تأکید داریم. همه ما باید به انسجام ملی کشور کمک کنیم.»

مهاجرانی اضافه کرد: «دولت، حتی اگر صداهای تندی نیز وجود داشته باشد، با صبوری به این صداها گوش خواهد داد، زیرا باور داریم که مردم ما به اندازه کافی صبور هستند و زمانی که صدای خود را بلند می‌کنند، نشان‌دهنده فشار بالایی است که بر آن‌ها وارد می‌شود.»

سخنگوی دولت پزشکیان اشاره کرد کار دولت این است که صدای مردم را بشنود و به فهم مشترک برای حل مسائل موجود در جامعه کمک کند. او گفت: «به همین دلیل، برنامه سه‌سطحی توسعه اقتصادی از ابتدای سال در دستور کار دولت قرار گرفته است.»

به گزارش موسسه اسپشپال اوراسیا، مرکز تحلیل ژئوپولیتیک و ارزیابی ریسک وضعیت امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران به آستانه‌ای بحرانی رسیده است؛ به گونه‌ای که ناراضی‌های اقتصادی پراکنده در حال همگرایی با نافرمانی سیاسی گسترده‌تر هستند.

بر اساس این ارزیابی، در صورت گسترش اعتصاب‌ها به سایر شهرها و مراکز اقتصادی، احتمال شکل‌گیری اعتصاب سراسری وجود دارد که می‌تواند توان دولت در جمع‌آوری مالیات و تامین نیازهای اساسی را مختل کند.

براساس این گزارش، الگوی کنونی ناآرامی‌های شهری بیانگر شکل‌گیری پیوند میان طبقه متوسط بازاری و بخش‌های گسترده‌تری از جامعه ناراضی است.

این گزارش نتیجه‌گیری می‌کند دولت جمهوری اسلامی با مجموعه‌ای از بحران‌های هم‌زمان روبه‌روست که ثبات آن را بیش از هر مقطع در دهه گذشته تهدید می‌کند.

در پایان گزارش این موسسه آمده است در صورت عدم تغییر معنادار در وضعیت تحریم‌ها یا دسترسی به منابع داخلی، ناآرامی‌های مدنی به احتمال زیاد از نظر شدت و تداوم افزایش پیدا می‌کند.



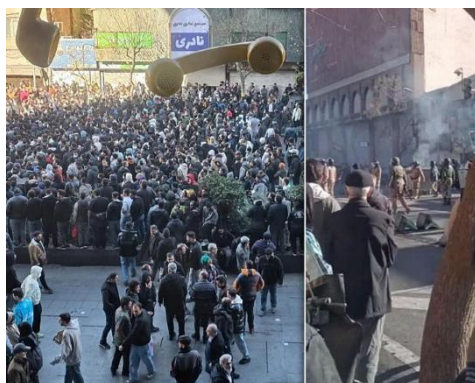
در ماه‌های اخیر اعتراضاتی در ایران جریان دارد که چه از لحاظ خاستگاه و پایگاه، چه شکل و محتوا و چه دامنه و گستره، با تمام اعتراضاتی که در طول تاریخ معاصر ایران رخ داده متفاوت است. خاستگاه و کنشگران اصلی این اعتراضات را کارگران، زنان، نوجوانان، جوانان و دانشجویان، بازنشستگان و... در تعداد زیادی از شهرهای کوچک و بزرگ و همچنین گروه‌های ملی-مذهبی در مناطق تحت ستم و حاشیه‌ای کشور تشکیل می‌دهند. اکنون بازاریان هم وارد صحنه اعتراض شده‌اند در حالی که پایگاه سرمایه‌داران و دولت حامی سرمایه محسوب می‌شود اکنون آن‌ها هم در خیابان‌ها علیه حکومت شعار می‌دهند.

محتوای این اعتراضات نیز بیش از آن که سیاسی، در معنای متعارف آن، مبارزه اجتماعی و معطوف به آزادی‌های اجتماعی و رفع محدودیت از زندگی روزمره است و صرف‌نظر از برخی اعتراضات محدود معیشتی، اعتراضات فراگیر و دامنه‌دار معمولاً محتوایی سیاسی و اجتماعی و عمومی دارد. شکل این اعتراضات نیز به نحو بی‌سابقه‌ای خودجوش و فاقد مرکزیت است و جلوه‌های متنوع و سیالی به خود می‌گیرد. از انواع تظاهرات و تجمعات، از انواع مقاومت مدنی در زندان‌ها و جامعه تا کمپین‌های اعتراضی در فضای مجازی و از نامه‌نگاری‌ها و بیانیه‌های سیاسی در داخل تا

تلاش‌های سیاسی و حقوقی در سطح بین‌المللی در حمایت از مطالبات معترضین و محکومیت شیوه‌های برخورد حکومت با اعتراضات را شامل می‌شود.

این اعتراضات از سوی مقامات حکومتی به‌عنوان «اغتشاشات ناشی از توطئه‌های دشمنان خارجی» قلمداد می‌شود اما فعالان و حامیان اعتراضات، آن را یک تاکتیک‌هایی می‌دانند که هدف اصلی آن «انقلاب» و سرنگونی کلیت حکومت است. برای فهم بهتر چپستی این اعتراضات، ضمن توجه به ویژگی‌های خاص آن، لازم است پیوستگی‌اش با دیگر اعتراضات و جنبش‌های چهار دهه اخیر ایران را نیز لحاظ کنیم. به نظر، این اعتراضات حلقه‌ای مهم از یک زنجیره طولانی اعتراضات اجتماعی و سیاسی است که در طول دوره ۴۶ ساله بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ و سرنگونی حکومت دیکتاتوری پهلوی از درون بخش‌ها و نیروهای مختلف سیاسی و اجتماعی سربرآورده و بعضی از آن‌ها ظاهراً خاموش شده و بعضی به شکل‌های متفاوتی ادامه یافته است.

اعتراضات سیاسی و درگیری‌های گاه مسلحانه سال‌های اولیه پس از انقلاب (از اواخر بهمن ۱۳۵۷ تا پایان سال ۱۳۶۰) واکنش‌های متفاوتی از سوی نیروهای سیاسی و انقلابی متعددی بود که کم و بیش در جنبش انقلابی نقش و حضور داشتند اما با تسلط نیروهای ارتجاعی مذهبی و روحانیت به حاشیه رانده شده یا حذف شده بودند. اعتراضات اوائل دهه ۱۳۷۰ نیز واکنشی از سوی اقشار و طبقات محروم و حاشیه‌نشین شهرهای بزرگ به نارسائی‌ها و تنگناهای معیشتی بود. تحرکات سیاسی نیروهای موسوم به اصلاح‌طلب در جریان انتخابات ۱۳۷۶ و پس از آن؛ هم‌چنین اعتراضات دانشجویی سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۱؛ و سرانجام، تحرکات مرتبط با انتخابات ۱۳۸۸ و اعتراضات پس از آن، در مجموع، واکنش اقشار متوسط شهری و تحصیل‌کردگان و دانشجویان به محدودیت‌های اعمالی بر فضای سیاسی بود. اعتراضات سراسری دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان‌ماه ۱۳۹۸ واکنشی از سوی اقشار و طبقات آسیب دیده از بحران‌ها و نارسائی‌های اقتصادی بود. به موازات اعتراضات نام‌برده تحرکاتی گاه به شکل جنبش و گاه محدود نیز از سوی زنان در جریان بود که واکنشی به محدودیت‌ها اعمالی بر حقوق و آزادی‌های اجتماعی آنان بود. در ادامه اعتراضات سال ۹۶ و ۹۸ و مهم‌تر از همه جنبش «زن، زندگی، آزادی» بود. به همه این‌ها باید زنجیره‌ای از انواع اعتراضات محلی و صنفی را افزود که در واکنش به نابرابری‌ها یا تنگناهای ناشی از الگوهای توزیع و تخصیص منابع رخ داده‌اند، اما اعتراضات چند ماه اخیر صرف‌نظر از انگیزه‌های اولیه آن، واکنشی رادیکال به انواع فشارهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بر کلیت جامعه ایرانی، به‌ویژه بخش‌های مختلف کارگری از کارگران صنایع نفت و پتروشیمی و فولاد اهواز تا پرستاران و معلمان و بازنشستگان، زنان، نوجوانان، جوانان و هم‌چنین مناطق و گروه‌های تحت ستم کردستان، سیستان و بلوچستان، خوزستان، آذربایجان و غیره و مذهبی حاشیه‌ای است که واکنشی به انباشت تمامی نارسائی‌ها و بحران‌های انباشته اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در طول سال‌های پس از انقلاب و نمودی از هم‌افزایی اعتراضات و جنبش‌های پیشین است. این که در این اعتراضات کلیت حاکمیت و نهادها و نمادهای آن در سرتاسر کشور از سوی معترضان مورد حمله قرار گرفته است تاییدی بر این موضوع است.



صحنه‌هایی از اعتراضات در ایران - از خبرگزاری فرانسه و اسکرین‌شات از ویدیو

رویکرد تحلیل لایه‌های مختلف معترضان جامعه، یکی از جامع‌ترین رویکردهای آینده‌پژوهی است که طی دو دهه اخیر از سوی پژوهش‌گران و تحلیل‌گران سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، مطرح شده و در مطالعات اجتماعی و سیاسی مختلفی به کار رفته است.

برای شناسایی روندها و احتمالات آینده در امور و پدیده‌های اجتماعی و انسانی، باید همه ابعاد و لایه‌های معترض جامعه مورد بررسی قرار گیرد زیرا کاربرد یک رویکرد روش‌شناختی چه از نوع کمی و چه کیفی، برای چنین شناختی کفایت نمی‌کند. بنابراین، لازم است متناسب با ویژگی‌ها و نیازهای هر لایه، روش‌ها و تکنیک‌های خاصی به کار گرفته شود.

هدف این روش این است که نشان دهد سوژه‌های انسانی و بازیگران اجتماعی، تحت تأثیر چه موقعیت‌ها، ادراکات و ذهنیت‌هایی، چگونه و در چه جهتی بر روند رویدادها و تحولات اثر می‌گذارند و آینده‌های احتمالی را رقم می‌زنند.

صرف‌نظر از نام‌هایی چون «انقلاب» و «اغتشاش» که طرفین اعتراضات بر این رخداد می‌نهند، شواهد بیانگر آن است که این رخداد، روی هم رفته یک «جنبش اجتماعی با سویه‌های سیاسی و گرایش‌های انقلابی» است. ناآرامی‌های دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ بیشتر از جنس «قیام» [۶] و رخدادهای اوایل دهه ۱۳۷۰ در مشهد و اسلام‌شهر از جنس «شورش» [۷] و رویدادهای نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ و همچنین رویدادهای ۱۳۸۸ از نوع جنبش سیاسی بودند. «شورش‌ها» واکنشی جمعی و کم و بیش خشونت‌آمیز به یک وضعیت یا رویداد غیرقابل تحمل یا غیرقابل انتظار هستند که بدون پیش‌آگهی و به سرعت رخ می‌دهند و کم دامنه و کم دوام باقی می‌مانند. معترضان به صورت اتفاقی بایکدیگر پیوند می‌خورند و مطالبات مشخصی را دنبال نمی‌کنند. کنش‌های آن‌ها محتوایی صرفاً اعتراضی و کم و بیش جنبه احساسی و زودگذر دارد. «قیام‌ها»، اگرچه از لحاظ محتوا و شکل ظهور، کم‌وبیش شبیه شورش هستند اما در اعتراض به مسائل مشخصی رخ می‌دهند و دامنه و دوامی بیش از شورش دارند. به عبارتی دیگر، قیام‌ها حالتی سرایتی دارند و به مکان‌ها یا بخش‌های متعدد اجتماعی سرایت می‌کنند. «جنبش‌ها»، حول محور ایده‌ها و مطالباتی کم و بیش مشخص شکل می‌گیرند، کنشگران جنبش‌ها گرچه ممکن است سازمان مشخصی نداشته باشند اما شبکه‌های ارتباطی موثری دارند و معمولاً پیرامنه و با دوام هستند (گلدستون، ۱۳۸۵) همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد رویدادهای نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ و اعتراضات بعد از انتخابات ۱۳۸۸ جنبش‌هایی سیاسی بودند اما اعتراضات اخیر از لحاظ شکلی و محتوایی بسیاری از مشخصه‌های یک جنبش اجتماعی با سویه‌های سیاسی و گرایش‌های انقلابی را دارد. سویه‌های سیاسی و گرایش‌های انقلابی آن را می‌توان در شعارها و کنش‌های فعالان آن مشاهده کرد که عمدتاً معطوف به تغییراتی سریع و بنیادی در ساختار سیاسی و الگوهای حکمرانی است.

این جنبش در آغاز با اعتراضاتی در تهران و برخی شهرهای کردنشین به جان‌باختن یک دختر جوان کرد «مهسا (ژینا) امینی» در بازداشتگاه گشت ارشاد آغاز شد. پیش از این رویداد نیز چند ماهی بود که صحنه‌های متعددی از برخورد مأموران گشت ارشاد با زنان و دخترانی که از نظر حکومت «حجاب مناسب» نداشتند در فضای مجازی دست‌به‌دست می‌شد که افکار عمومی را نسبت به موضوع به شدت حساس کرده بود. با وقوع این رویداد، اعتراضات به سرعت به دیگر شهرها و مناطق کشور گسترش یافت، این اعتراضات گرچه از همان آغاز، سویه‌ها و مضامین سیاسی داشت اما با برخورد خشن نیروهای حکومتی با معترضان، رادیکال‌تر شد و گرایش انقلابی هم به خود گرفت. در همان روزهای نخست تعدادی از معترضان در شهرهای مختلف به دست نیروهای حکومتی کشته و یا اعدام شدند. روزبه‌روز بر میزان اعتراضات و در عین حال بر شدت خشونت‌ها افزوده شد. خشونت‌گرایی از نیروهای حکومتی به معترضان نیز سرایت کرد و در طول ۱۰۰ روز نخست اعتراضات خیابانی حدود ۵۰۰ نفر از معترضان و حدود ۴۵ نفر از نیروهای حکومتی کشته شدند؛ صدها نفر زخمی و هزاران معترض دستگیر و زندانی شدند؛ و برای صدها دانشجو نیز احکام تعلیق تحصیلات و ممنوعیت ورود به محیط دانشگاه صادر شد.

اعتراضات در شکل‌های متنوعی ظاهر شد که از تظاهرات هم‌زمان پراکنده در محله‌های مختلف شهرهای بزرگ تا تظاهرات یکپارچه و نسبتاً پرجمعیت در برخی شهرهای متوسط و کوچک (به‌ویژه در مناطق غربی و جنوب شرقی کشور) هم‌چنین از شعارهای شبانه از درون خانه‌ها و پشت بام‌ها تا پرتاب بمب‌های دستی آتش‌زا (کوکتل مولوتف) به سوی برخی ساختمان‌های حکومتی (به‌ویژه ساختمان‌های متعلق به نهادهای شبه‌نظامی و تبلیغاتی حکومت) و از آتش زدن عکس‌های مقامات حکومتی تا پرت کردن عمامه از سر روحانیون را شامل می‌شد. شعارهای این اعتراضات نیز غالباً یا در تمجید از زنان و آزادی‌های اجتماعی بود و یا برعلیه بالاترین شخصیت‌ها و نهادهای سیاسی و نظامی که این دومی غالباً با فحاشی و کلمات رکیک همراه بود. این نوع کنش‌ها روی هم رفته بیانگر میزان بالای خشم و عصبانیت معترضان و تلاش آنها برای شالوده شکنی از نهادهای و نمادهای سیاسی و مذهبی رسمی بود.

پایگاه اصلی و فعال این جنبش را عمدتاً زنان، جوانان، نوجوانان، بیکاران، دانشجویان و دانش‌آموزان در شهرهای بزرگ و کوچک، به‌ویژه در تهران و استان‌های شمالی، غربی و جنوب شرقی تشکیل می‌داد. صرف‌نظر از فشارهای خاص جنسیتی و نسلی، وجه مشترک این گروه‌ها این است که بیش از دیگر گروه‌های اجتماعی خود را قربانی شرایط نامطلوب موجود می‌بینند. آن‌ها به شکل‌های مختلفی سرریز مسائل و بحران‌های عمومی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجود را هم در سطح جامعه و هم در درون خانواده‌های خود تجربه می‌کنند. به علاوه، آنان یک نظام آموزشی غیر

جذاب و خسته کننده را پشت سر گذاشته و یا می‌گذرانند؛ با آگاهی نسبی بر وضعیت موجود کشور و به‌ویژه بازار کار، آینده روشنی را پیش چشم خود نمی‌بینند؛ و سرانجام این که اندک فرصت‌های تفنن و تفریحاتشان را تحت کنترل و فشار مضاعف از سوی نهادهای حکومتی می‌بینند. البته در میان معترضان جوان نوعی خصیصه صنفی هم وجود دارد. صرف‌نظر از گروه‌های قومی و مذهبی حاشیه ای، تعداد زیادی از کشته‌شدگان را جوانان بیکار یا شاغلان موقت بخش‌های خدماتی خصوصی کوچک نظیر رستوران‌ها، کافی‌شاپ‌ها و باشگاه‌های ورزشی تشکیل می‌دهند. این ترکیب به خوبی رد پای مشکلات اقتصادی را در کنار مشکلات اجتماعی و فرهنگی در این جنبش نشان می‌دهد.

البته نباید پایگاه‌های بالفعل این جنبش را به گروه‌ها و مناطق نام‌برده تقلیل داد. علاوه بر ایرانیان خارج از کشور، طیف وسیعی از هنرمندان، ورزشکاران، روشنفکران، دانشگاهیان و صاحبان حرفه‌های تخصصی نظیر روزنامه‌نگاران، وکلا و پزشکان نیز در این جنبش فعال بوده یا آشکارا از آن حمایت کرده‌اند. شواهد حمایت آشکار و پنهان دیگر گروه‌های اجتماعی و سیاسی از این جنبش نیز کم نیست.

نظر سنجی‌ها و بررسی‌های چند سال اخیر (گودرزی، ۱۳۹۸؛ مدنی، ۱۳۹۹) و (نظرسنجی ملی پیرامون اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶؛ مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (۱۳۹۷)؛ پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران (موج دوم) و نظرسنجی ملی پیرامون اعتراضات آبان ۱۳۹۸) و شواهد میدانی ماه‌های اخیر نشان می‌دهد که پایگاه بالقوه اعتراضات از گروه‌های نام‌برده بسی فراتر می‌رود. بخش بزرگی از طبقه متوسط و پایین شهری، به‌همراه صاحبان کسب و کارهای خصوصی و همه گروه‌هایی که از وضعیت کنونی کشور و سیاق فعلی حکمرانی به درجات مختلف ناراضی هستند را در برمی‌گیرد. بخش اعظم ناراضیان خاموش، به زبان و شیوه‌های خاص خود، خواهان تغییرات عمیق در ساختار سیاسی، ترتیبات نهادی و الگوی حکمرانی و حداقل در سیاست‌های کلان داخلی و خارجی هستند. با وجود این، مخاطرات و هزینه سنگین حضور آشکار در اعتراضات از یک سو و سرشت پراکنده و بی‌سروسامان این جنبش تا کنون مانع حضور این بخش‌های اجتماعی در اعتراضات شده است.

جنبش اعتراضی در بیش از ۴ ماه، نشان داد که، علاوه بر مشکلات سازمانی و راهبری، از محدودیت و تنگناهای متعدد دیگری نیز رنج می‌برد. نخستین این مشکلات، خصلت واکنشی آن است. به عبارت دیگر، بخش اعظم معترضان صرفاً تمایلات سلبی و سوگیری تخاصمی نسبت به کلیت نظم فعلی دارند و در زمینه بدیل‌سازی‌های مشخص و عملیاتی ضعیف هستند. آن‌ها هنوز به بازاندیشی تجربیات پیشین نپرداخته‌اند و ادبیات خاص خود را خلق نکرده‌اند.

یکی از مشکلات معترضان، ساده‌سازی مسائل و فرایندهای سیاسی است. این مشکل که از سوی برخی رسانه‌های حامی و مشوق معترضان در خارج از کشور نیز دامن زده می‌شود، در بالابردن انتظارات و هدف‌گذاری‌های عجولانه برای تحقق اهداف مورد نظر معترضان جلوه‌گر است. دومین مشکل به گفتار و کردار تفرقه‌انداز بخشی از معترضان مربوط است. کسانی که شعارهای حمایت از رضا پهلوی و یا بازگشت سلطنت با سر می‌دهند عملاً بین معترضان تفرقه می‌اندازند و یا به گفته برخی شاهدان عینی، چنین گروه‌هایی توسط نهادهای امنیتی خود جمهوری اسلامی سازمان‌دهی می‌شوند تا علاوه بر تفرقه‌اندازی، سرکوب و جحشیان را توجیه‌پذیر نمایند. به خصوص اکنون گروه‌های سلطنت‌طلب و رسانه‌های آن‌ها به نیروهای نیابتی دولت اسرائیل تبدیل شده‌اند همواره این مسئله توسط رسانه‌های وابسته به حکومت برجسته می‌شوند تا معترضان را به عوامل دولت اسرائیل نسبت دهند.

ساختار حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، در دهه اول بعد از انقلاب به تامین‌کننده هزینه‌های یک جنگ طولانی از یک سو و اجراکننده الگویی از توزیع کوپن تبدیل شد و از رمق افتاد. اگر بعد از انقلاب بخش اعظم منابع عمومی به تصرف و کنترل بنگاه‌هایی درآمد که توسط رهبران و نهادهای عالی‌رتبه سیاسی و برخی نهادها و موسسات مذهبی اداره و بهره‌برداری می‌شد، بعد از جنگ ایران و عراق، بخش بزرگ دیگری از این منابع با عناوینی چون خصوصی‌سازی به نهادهای نظامی و امنیتی و دیگر موسسات و نیروهای متحد و وفادار به حکومت واگذار شد. پس از جنگ، گرچه برنامه‌ها و سیاست‌هایی با عنوان توسعه اقتصادی و اجتماعی در دستور کار قرار گرفت اما در عمل با نوسان‌ها و انقطاع‌های متعددی مواجه شد. هزینه‌های بالای دستگاه‌های عریض و طویل حکومتی و همچنین هزینه‌های هنگفت سیاست خارجی و دفاعی، به‌خصوص تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی، منابع چندانی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی باقی نگذاشت. در سه دهه اخیر، هزینه‌های نظامی، امنیتی و بوروکراتیک حکومت آن‌چنان افزایش تصاعدی پیدا کرد که چاره‌ای جز وداع با سیاست‌های توزیع اجتماعی باقی نماند. به علاوه، در دهه اخیر با محدودتر شدن منابع درآمدی دولت در اثر تحریم‌های بین‌المللی، انواع روش‌های استحصال منابع و بهره‌کشی از مردم در قالب‌هایی چون سیاست‌های پولی تورم‌زا (تزریق فزاینده نقدینگی) و اعمال سیاست‌های مالیاتی سخت‌گیرانه علیه مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان به کار گرفته شده است. به اضافه این که دستمزد کارگران و سایر اقشار جامعه هیچ‌وقت متناسب با تورم واقعی تعیین نگردید و این سیاست سبب شد سال به سال قدرت خرید حقوق‌بگیران و بازنشستگان تنزل پیدا کند و اکنون به جایی رسیده است که بین تامین حداقل زندگی یک خانواده چهار نفره بالای ۵۰ میلیون

تومان در ماه رسیده در حالی که دستمزدهای موجود بین ده تا ۱۵ میلیون تومان است و گفته می‌شود حتی کفاف نصف ماه زندگی آنان را تامین نمی‌کند. بنابراین، روزبه‌روز بر تعداد فقرا و حتی سوءتغذیه کودکان و بازماندن کودکان از تحصیل افزوده می‌شود. نتیجه این ساختارها و فرایندهای اقتصادی، تضعیف فرایندهای بخش‌های مولد و تشدید فرایندهای فقر و نابرابری و بیکاری بوده است.

جایگاه و موقعیت ایران در نظام بین‌الملل نیز از ابتدای تاسیس جمهوری اسلامی در معرض چالش‌ها و بحران‌های متعددی قرار گرفته است. از همان روزهای اول پس از انقلاب موضوعات و اهدافی نظیر «صدور انقلاب اسلامی» به کشورهای همجوار در پیش گرفته شد که درگیر شدن کشور در جنگ ۸ ساله بی‌ارتباط با آن نبود. در سه دهه اخیر نیز، سیاست‌ها توسعه‌طلبانه حکومت باعث درگیر شدن کشور در پرونده هسته‌ای و مناقشات منطقه‌ای و جهانی ناشی از آن شد.

نحوه برخورد حکومت با معترضان طی چند ماه اخیر نیز علاوه بر این که افکار عمومی جهان را علیه حاکمیت برانگیخته، قدرت‌های غربی و اکنون اسرائیل و آمریکا را نیز در موقعیت بهتری برای توجیه فشارهای خود بر ایران و حتی جنگی دیگر قرار داده است. نظام حاکم، هویت ایدئولوژیک و قدرت سیاسی خود را به توان نظامی و به‌ویژه به سیاست هسته‌ای گره زده و سرکوب و اعدام است. چالش‌های پرونده هسته‌ای، کشور را در وضعیتی پیچیده قرار داده است. نتیجه این رویکردها و رویدادها امروزه به صورت حلقه‌های متعددی از تحریم‌ها و هم‌چنین انزوای نسبتاً شدید جمهوری اسلامی در نظام بین‌المللی و ترتیبات منطقه‌ای شده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مورد اشاره، سناریوهای محتمل برای آینده جنبش اخیر و وضعیت سیاسی کشور در نظر گرفت که یک سوی آن «انقلاب» است؛ انقلابی مستقل و به پیشگامی و همبستگی جنبش‌های اجتماعی سراسر جامعه. در سوی دیگر، آن‌چه که گرایشات سلطنت‌طلب دنبال است دخالت آمریکا و اسرائیل در تحولات ایران، حالا چه با جنگ و چه از راه‌های دیگر. سناریوهای دیگر، «سرکوب کامل اعتراضات و بازسازی ثبات سیاسی» و «ادامه وضعیت موجود» با «اصلاحات محدود و سطحی» و نهایتاً «جنگ داخلی محدود».

مهم‌ترین موانع پیش روی جنبش اعتراضی برای ورود به مراحل بالاتر و عالی‌تر و پیشرفته‌تر فرایند انقلابی عبارتند از: نخست عدم حضور پررنگ و پیگیر و سراسری نیروهای اجتماعی استراتژیک و اسم و رسم دار (نظیر کارگران، معلمان، اصناف و صاحبان حرفه‌های تخصصی) در اعتراضات میدانی. دوم، خودانگیختگی و بی‌سازمانی معترضان داخلی که مانع بسیج پتانسیل‌های موجود اعتراض، می‌شود، سوم، شکاف و چنددستگی میان اپوزیسیون خارج از کشور که تا حدودی مانع تشکل و ائتلاف معترضان در داخل می‌شود. چهارم، جنگ جدید بین اسرائیل و ایران. با وجود این، در صورت استمرار و گسترش جنبش به میان لایه‌های مختلف اجتماعی، به‌ویژه در میان اقشار و طبقات استراتژیک، هم‌چنین رادیکال‌تر شدن برخی از نیروهای سیاسی با تجربه داخلی و پیوستن آن‌ها به جنبش اعتراضی، پتانسیل بیش‌تری برای طی کردن مراحل پیشرفته‌تر و عالی‌تر فرایند انقلابی در این جنبش ایجاد خواهد شد. این احتمال با ظهور شکاف‌های احتمالی در درون حاکمیت و هم‌چنین حمایت موثر جنبش‌های مترقی جهانی و منطقه‌ای خارجی. در هر صورت، در حال حاضر هنوز احتمال چندانی برای فراهم شدن این شرایط و ایجاد «وضعیت انقلابی» در کوتاه مدت وجود ندارد.

در حال حاضر و در شرایط موجود، حکومت علاوه بر اراده معطوف به سرکوب کامل اعتراضات، از سازمان و تجهیزات فراوانی برای این هدف نیز برخوردار است. با وجود این، موانع مهمی بر سر راه این سناریو وجود دارد: نخست، چندلایگی و تنوع اشکال اعتراضات که با کمرنگ شدن یک لایه یا یک شکل آن، دیگر لایه‌ها و شکل‌های آن بروز و ظهور و گسترش می‌یابد. دوم، تاثیر آشکار فشارهای افکار عمومی جهانی و نهادهای بین‌المللی. این عامل به‌ویژه با توجه به این که دولت ایران برای برون رفت از بحران‌ها و محدودیت‌های موجود اقتصادی خود نیم‌نگاهی هم به حل اختلافات مربوط به پرونده هسته‌ای دارد، از اهمیت زیادی برخوردار است و می‌تواند محدودیت‌هایی برای سرکوب شدید ایجاد کند.

با توجه به تداوم و تشدید بحران‌های اقتصادی و معیشتی (که با چشم‌انداز مبهم برجام تقریباً قطعی به‌نظر می‌رسد)، این احتمال وجود دارد که پتانسیل‌های اعتراض در دیگر بخش‌ها و گروه‌های اجتماعی نیز فعال شود. در آن صورت فرصت‌های مناسبی برای تقویت جنبش سرنگونی طلب فراهم خواهد شد. با ادامه وضعیت نه پیروزی نه شکست، این احتمال وجود خواهد داشت که معترضان رادیکال و حتی به مبارزه مسلحانه نیز منجر گردد. نشانه‌هایی از این گرایش در طول اعتراضات خیابانی و یا در گفتارهای بخشی از معترضان دیده می‌شود. در صورتی که این گرایش‌ها تشدید شود و از سوی نیروهای حاشیه‌ای و خارجی هم حمایت شود امکان حرکت به سمت نوعی جنگ داخلی محدود افزایش خواهد یافت. البته اگر این وضعیت با حمایت لجستیکی و عملیات پشتیبانی بیشتری از سوی نیروهای خارجی مواجه شود ممکن است در قالب یک جنگ داخلی گسترده

ظاهر شود. این سناریو در صورتی که سیاست اتمی ایران به سمت تولید سلاح‌های هسته‌ای برود و متقابلاً شکل‌هایی از حمله خارجی برای نابودی تاسیسات و زیر ساخت‌های ایران صورت گیرد، احتمال وقوع بیش‌تری پیدا خواهد کرد. با وجود این، سناریوی جنگ داخلی به‌ویژه در شکل گسترده آن با موانعی مواجه است که مهم‌ترین آن‌ها سطح نسبتاً بالایی انسجام و همگرایی در میان مردم ایران و جنبش‌های اجتماعی معترض است که خود را در طول همین جنبش و در گرایش‌ها و گفتارهای نیز نشان داده است.

بی‌تردید هیچ جریان سیاسی، چه راست و چپ و میانه، به خود اجازه نمی‌دهد در یک جنبش اعتراضی عمومی علیه حکومت، «رهبری» خود را علم کند چرا که چنین اقدامی به جنبش اعتراضی و همبستگی مردم ضربه می‌زند. چنین اقدامی به ضرر معترضین و به نفع نیروهای سرکوب تمام می‌شود. بنابراین، طبیعی‌ست که هر نیرو و انسان آزادی‌خواه، برابری‌طلب و سرنگونی‌طلب، اقدامات اخیر سطنت‌طلبان و شخص رضا پهلوی در اعتراضات مردمی داخل ایران را با صدای بلند محکوم کنند و نگذارند آن‌ها سیاست‌های ارتجاعی و جنگ‌طلب و سرکوبگری دولت اسرائیل و جمهوری اسلامی را به جنبش‌های اجتماعی و مردم معترض ایران تحمیل کنند.

با توجه به مجموعه مباحث موجود و فرصت‌ها و موانع هر یک از سناریوهای بالا، می‌توان به این جمع‌بندی نسبی رسید که در میان مدت، محتمل‌ترین سناریوها به ترتیب شامل «اصلاحات محدود از طرف ترکیب فعلی حاکمیت»، «ادامه وضع موجود» و اعتراضات پراکنده است. نامحتمل‌ترین سناریوها شامل «بازسازی ثبات از طریق سرکوب کامل در داخل و اعلام دست‌یابی به سلاح هسته‌ای در سطح بین‌المللی»، «تشدید تعارضات و جنگ داخلی» است. البته نامطلوب‌ترین سناریوهای محتمل «جنگ و حملات خارجی» و «جنگ داخلی» و سرکوب کامل است. اما جنبش انقلابی مطلوب‌ترین سناریوهای موجود است. بنابراین، صرف‌نظر از احتمال نسبتاً کم تحقق این سناریو در وضعیت فعلی و کوتاه‌مدت، می‌تواند در دستور کار آگاهانه و اندیشیده شده جنبش‌های اجتماعی و همه نیروهای انقلابی قرار گیرد و با افزایش سهم و تأثیر متغیرهای کنشگرانه و استراتژیک، بر میزان احتمال این واقعه افزوده شود و افق و چشم‌انداز پس جمهوری اسلامی نیز شفاف‌تر گردد!

سه‌شنبه نهم دی ۱۴۰۴ - سی‌ام سپتامبر ۲۰۲۵